

دروازه‌های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای

* مهسا شعله

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱۲/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۵/۲/۹

چکیده:

در این مقاله سعی بر این است که به تبیین جایگاه دروازه در خاطره جمعی شهر معاصر و ریشه‌یابی "رشته‌های خاطره‌ای" آن پرداخته شود. دروازه‌ها در شهر قدیم به عنوان مکان‌های آستانه‌ای برای عبور و گذار مطرح بوده‌اند. در شهر امروز با فروریزی حصارها هرچند کالبد دروازه‌ها تغییر شکل یافته است، اما مکان آنها همواره تداعی‌کننده خاطره‌های جمعی شهروندان بوده و می‌تواند موجد خوانایی شهر و بیان‌کننده هویت مدنی و برانگیزاننده احساس غرور در مردم شهر گردد. چنین مکان‌هایی به همگان تعلق دارد، همان‌طور که در گذشته نیز چنین بوده است و هدف اصلی مرمت و نوسازی آن، باید ایجاد و ارتقاء حس تعلق به مکان در راستای افزایش حس همبستگی و تعلق اجتماعی باشد. به این ترتیب مقاله نخست به دروازه‌های شهر به عنوان مکان‌های ویژه نمادین می‌پردازد و سپس ضمن مروری بر دروازه‌های شهر قدیم شیراز و ریشه‌های خاطره‌ای آنها، قابلیت تعمیم چنین رویکردی به "آستانه" و "قلمرو"ی بافت قدیم در ارتباط با بافت جدید و ایجاد پیوند میان این دو را از طریق تقویت "حس مکان" و پرداختن به "تداوم رشته‌های خاطره‌ای" مورد توجه قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی:

خاطره جمعی، حافظه تاریخی، رشته خاطره‌ای، مکان، دروازه، دروازه‌های شهر قدیم شیراز.

مقدمه

دروازه‌ها نمونه‌ای از این بازنمود هستند و نفوذپذیری محدوده‌ها را کنترل می‌کنند و بر تفکیک فضایی صحنه می‌گذارند، در عین حال که امکان گذار فیزیکی یا بصری افراد را نیز فراهم می‌سازند. بدین منظور نوشتار، به عنوان نمونه مورد مطالعه، به سیر تحول دروازه‌های قدیم شیراز تا موقعیت کنونی آنها در شهر امروز می‌پردازد^۱. به نظر می‌رسد همان طور که وجود دروازه‌ها در شهرهای قدیم، با نقش نشانه‌ای، نشان دهنده جهات اصلی بود، نقش خاطره‌ای آنها همانند یک رشته "ذهنی-خاطره‌ای" همواره ادامه یافته و امروزه نیز می‌توان با تعریف دوباره فضای پیرامون دروازه‌ها به مفهوم معاصر خود، به احیای این نظام دیرین و نمادین در عین تقویت "حس مکان"^۲، "آستانه"^۳ و "قلمرو"^۴ی بافت قدیم پرداخت.

احساس تعلق خاطر به مکان در بافت قدیم همواره مهم‌ترین عامل برای دوام پایداری آن، چه به لحاظ کالبدی و فعالیتی و چه از نظر معنایی و خاطره‌ای بوده است. هنگامی که فضای عمومی و وجود آن از حافظه جامعه^۱ پاک شود، دیگر مکانی برای تعامل چهره به چهره، حتی به صورت آبی و زودگذر وجود نخواهد داشت و برخورد شهرنشینان با یکدیگر تنها در مکان‌هایی میسر خواهد شد، که فاقد کارکرد جامعه‌ای یک فضای عمومی اند. مکان، فضایی است هویت‌ساز، نسبی و تاریخی که هرگز به طور کامل از میان نمی‌رود و نامکان هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نمی‌یابد (Canter, 1977, 173). آستانه‌ها و فضاهای گذار نیز حکم مکان را می‌یابند؛ مکان‌هایی خاطره‌ای که در آن، محیط خود را نشان می‌دهد.

خاطره جمعی و حافظه تاریخی

مشخص‌کننده روش فکری آنهاست (Stringer, 1975, 216). حافظه تاریخی را باید شکلی از انباشت خاطره جمعی در محور زمان به حساب آورد. این حافظه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فراقکنی به سوی گذشته و همچنین به سوی آینده، تصور وجود نوعی منشاء و سرنوشت مشترک را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب حافظه تاریخی را می‌توان به آلبوم بزرگی تشبیه کرد که برای یک گروه مشترک است، اما همه افراد دسترسی یکسان و قرائت مطلقاً یکسان از آن ندارند. حافظه تاریخی با تداوم بر محور زمان، شکلی پویا و پیچیده به خود می‌گیرد؛ محور زمان را به صورت‌های مختلف متحول کرده، بر آن نقاط عطف، تأکید، تغییر شکل‌های اساسی، بازگشت‌ها و تکرارهای مارپیچی و .. ایجاد می‌کند (Holloway, Hubberd, 2001, 16). حافظه تاریخی، همچنین بر بستر فضا حرکت می‌کند؛ به عبارت دیگر محور زمان در رابطه‌ای پیوسته با محیط فضایی قرار می‌گیرد و به نوبه خود آن را تغییر داده و بر آن معناگذاری، نمادگذاری و نشانه‌گذاری می‌کند. مکان‌های شهر نام‌گذاری می‌شوند و تحولی که این نام‌ها در طول تاریخ به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیدا می‌کنند تا اندازه زیادی حافظه تاریخی یک پهنه را مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۳، ۲۵۹). نامی که بر مکان‌های یادمانی

فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد، و رویدادها و حوادث در آن رخ می‌دهند (Tschumi, 1994, 153)؛ رویدادها و حوادثی که حیات مدنی را به حیات واقعه‌ای تبدیل کرده (حبیبی، ۱۳۷۸، ۱۶) و سبب می‌شوند تا خاطره شکل بگیرد و ذهن محل انباشت خاطره‌ها شود. خاطره‌های جمعی در واقع مجموعه‌ای از حافظه‌های فردی و گروهی است^۲ که تصور جمعی را از خاطره شخصی جدا می‌سازد. خاطره جمعی مشترک می‌شود، اتفاق می‌افتد و می‌گذرد و همچنین بوسیله گروه یا جامعه جدید و امروزی بازسازی می‌گردد^۳.

تصویر ذهنی مشترک، غالباً ساختار باورهایمان را به عنوان یک اجتماع، درباره گذشته، اهداف، آرمان‌ها و آینده شکل می‌دهد. بر این اساس، خاطره جمعی می‌تواند به عنوان یک عنصر بنیادی برای شکل دادن به هویت ملی، محلی، مدنی و مشترک در نظر گرفته شود. دریافتن ارزش خاطره‌ای مشترک از طریق یادمان‌های گذشته و شناسایی عناصر گذشته و رشته خاطره‌ای آنها، میان سیمای کالبدی شهر و ساختار ذهنی ساکنان آن، رابطه‌ای بسیار مستقیم و قوی برقرار می‌کند. به عبارتی، سیمای کالبدی و مکان‌های شهر، ما به‌ازای ساختارهای ذهنی ساکنان آن یا

به‌عنوان یک "نشانه شهری" در "شبکه نمادین شهر"، که از عناصر اصلی ساختار شهر است، می‌تواند مطرح شود. این عناصر اصلی، ابزارهای "هویت دهنده" و "نقاط عطفی" در سطح شهراند که با سازمان فضایی خاص خود در "ایجاد خاطره ذهنی از شهر و خوانایی آن" به کار می‌آیند. به کارگیری نمادین و کارکردی این عنصر نشانه‌ای در شهرسازی معاصر، چه به صورت احیاء و مرمت دروازه‌های قدیمی و چه با کاربست شکلی و مفهومی عنصر دروازه، گاه به عنوان مفصل و گاه به مصداق پنجره‌ای گشوده بر افق‌های نو، بیانگر اهمیت و امکان استفاده از این عنصر در فرآیند طراحی و معاصرسازی شهری است. می‌توان از سه جنبه به تعریف دروازه‌ها پرداخت: جنبه معناشناسانه، تاریخی و نمادین، و کارکردی.

۱- جنبه معناشناسانه

اصطلاح سنتی "باب" چه با عطف به شهرسازی و چه به ادبیات، دلالت بر حرکتی از میان فضای متعین دارد که در مدت زمان معینی انجام می‌گیرد. دروازه، نقطه ورود به یک فضای محصور به وسیله دیوار یا یک فضای باز محصور با حصار است. دروازه محل گذر است، گذر از حالتی به حالت دیگر و به ویژه گذر از حالت بیرونی به وضعیتی درونی. در منابع موجود معانی اصلی مرتبط با موضوع دروازه به این ترتیب قابل بازیابی است: در لغتنامه دهخدا ذیل لغت "دروازه"، "باب؛ در بزرگ شهر و قریه و کاروانسرا و مانند آن؛ در بزرگ مدخل شهر؛ محل ورود به شهر یا قلعه یا قصبه و ده" (دهخدا، ۱۳۸۱) و در فرهنگ معین "در بزرگ، درب" (معین، ۱۳۶۰، ۱۵۱۵) آمده است. در فرهنگ لغات فرانسه هم می‌بینیم: "در گذشته، ورودی مخصوص ساخته شده در حصار شهر بوده است برای ورود به آن" (Le Petit Robert)؛ و نیز در لغتنامه انگلیسی داریم: "دروازه محل ویژه ورود که از میان یک دیوار یا حصار می‌گذرد" (The American Heritage Dictionary).

دروازه شهر و فصل کتاب هر دو به باب معروفند و هر یک سرآغاز یا سرانجام یک سفرند (رنه گنون، ۱۳۷۹، ۱۸). ورودی‌ها و دروازه‌ها جلوه‌های فضایی گذار و اتصال هستند و به‌طور مستقل نقطه وصل و گذار را در انواع اتصال فضاهای باز به فضاهای پوشیده و بسته شکل می‌دهند (توسلی، ۱۳۷۶، ۷۱). به‌طور کلی می‌توان چهار خاصیت را برای دروازه‌ها برشمرد: تعریف فضا، تشخیص فضا، جهت بخشی و هدایت.

۲- جنبه تاریخی و نمادین

در گذشته دروازه‌های شهر و فضاهای پیرامون آنها، مکان‌های با ارزش و مقدس به‌شمار می‌آمدند. آیین گشودن و گذر از یک دروازه، مراسم ویژه‌ای را طلب می‌کرد (Smith, 1977). همچنین دروازه در گذشته شاهدی بر وضعیت

شهر گذاشته می‌شود، ممکن است در طول زمان و به دلایل گوناگون تغییر کند، اما این به هیچ وجه نباید به معنی از میان رفتن حافظه تاریخی آنها و شهر باشد؛ چرا که کمرنگ شدن نام آنها به نوعی از بین بردن مستندات تاریخی و به خطر انداختن هویت آن مکان است.

مکان

مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است. اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد. هویت یک مکان، آمیزه‌ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین خاطر همواره بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه می‌شود.

قلمرو با یک مکان، هویت روان شناختی می‌یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می‌آید (Pastalan, 1970, 88-101). متمایز شدن خصوصیات یک مکان از مکانی دیگر باعث می‌شود که افراد ساکن احساس نمایند که مکان زندگی آنها دارای کیفیات خاص است و ضمن علاقه به آن، تمایل به تأمین نیاز در داخل محدوده آن مکان داشته باشند (Holloway, Hubberd, 2001, 71). چنین احساسی نسبت به محل زندگی "احساس تعلق به مکان" گفته می‌شود که لنگ آن را به عنوان حس شهروندی نسبت به مکان تعبیر کرده است (Lang, 1994, 291).^۱ لینچ نیز در توضیح محورهای عملکردی برای تدوین یک تئوری شکل خوب شهر مفهوم حس تعلق را در محور معنی مورد تأکید قرار داده است (لینچ، ۱۳۷۶، ۱۶۷)؛ یعنی ایجاد و ارتقای حس تعلق به مکان برای افزایش حس تعلق اجتماعی. بدین ترتیب مکان‌ها، کانون‌های فضایی هستند که به کمک حوادث و رویدادهای معنی دار (Tschumi, 1994, p:154)، هستی در آنها تجربه می‌شود.

مرز و آستانه، عناصر مکان را بنیان می‌نهند (Norberg-Schulz, 1996). آنها فضای گذاری را از یک قلمرو به قلمرو دیگر بوجود می‌آورند که می‌تواند در نوع خود بی نظیر باشد. یک آستانه، مفصلی است که بین قلمرو گروه‌های مختلف قرار می‌گیرد. بنابراین، آستانه می‌تواند یک حوزه کالبدی جهت نمایش ارزش‌های خاص فردی یا گروهی باشد (بنتلی، ۱۳۸۲، ۳۰۷). این مکان می‌تواند به صورت حد و مرزهای قطعی و روشن، نظیر در و دروازه، مطرح شده و شکل و مفهوم خاص به خود گیرد. در این صورت در ارتقای هویت آن گستره، تأثیری مثبت دارد.

دروازه شهر

یکی از عناصر کالبدی در ساختار شهر، برای تقویت کیفیت نمادین و هویت آن، "دروازه‌ها" بوده‌اند. دروازه شهر قدیم

از انواع برجسته بناهای نشانه ای، جلوه های گوناگون داشته‌اند. برخی از ارزش ها و مفاهیم نشانه ای و نمادین دروازه‌ها همچنان قابل تبدیل به مصداق های معماری امروزی هستند. تداوم خاطره ای مکان دروازه ها در هر زمان نمود ویژه‌ای داشته است. شکل کالبدی دروازه ها به تدریج با تغییر نام آنها در طول دوره های مختلف تاریخی به "کالبدی-ذهنی" و با اضمحلال برخی از آنها در شهر امروز، به صورت "ذهنی-خاطره ای" درآمده است.

در شهرنشینی ایرانی علاوه بر مرزهای طبیعی، حصارهای منظم، باروها و دروازه های محدود برای ورود به شهر، قلمرو شهر را تعیین می نمود. در دوران معاصر عناصر دفاعی شهرها تغییر یافته اند، و حصارهای فیزیکی جای خود را به روابط سیاسی و تجهیزات الکترونیکی و ماهواره ای داده اند. به این ترتیب، مکان دروازه، مکانی است برای القاء حس گذار و انتقال از قلمروی شهر جدید به قلمروی شهر قدیم، و این گذاری است دوسویه^{۱۵}.

توجه به نقش دروازه به مفهوم معاصر و نه کارکردی آن مطرح است؛ دروازه در این مفهوم، در واقع نقطه عطفی نمادین است برای ورود به قلمرو بافت قدیم. معاصر سازی، به مفهوم شیوه زندگی امروز را به جای زندگی دیروز گذاشتن است؛ درک این واقعیت که چیزهایی از زندگی کهنه در زندگی نو باقیمانده و در عین حال داشتن رویکردی عقلایی که بازتاب آن حرکت پیوسته به جلو می باشد (حبیبی، ۱۳۸۴)؛ مهم ترین عامل در این کار پویایی و تحرک فضایی است. بدین منظور طراحی دروازه با فضای پیرامون آن به عنوان بخشی از فضای شهری در ارتباط با فضاهای دیگر در جهت زنده کردن خاطره جمعی و تداوم "رشته های خاطره ای" آن مکان می باید انجام گیرد. از این طریق نوعی خوانایی در سیمای کلی شهر پدیدار خواهد شد. بنابراین می باید پس از شکل گیری سازوکار فضایی و فعالیتی، عناصر نمادینی طراحی و مستقر شود تا نشانه ای هویت دهنده باشد و در همین حال، زنجیره یادمانی این رشته تاریخی را، متناسب با روح زمانه، تکمیل کند. این استقرار به گونه ای است که در هر زمان دیگری، پس از گذر واقعه، مکان معنا پیدا می کند (حبیبی، ۱۳۷۸، ۱۷).

دروازه های شهر قدیم شیراز

یکی از عناصر نمادین در ساختار اصلی بافت قدیم شهر شیراز دروازه ها هستند. دروازه های شهر قدیم در هر دوره تاریخی توسعه یافته و به تدریج متحول شده اند. با توسعه های جدید شهر از سال ۱۳۰۰ ه.ش. به بعد، هر چند این دروازه ها نمود فیزیکی خود را از دست دادند، اما همچنان ارزش خود را

اجتماعی شهر به شمار می آمده است (فون مایس، ۱۳۸۳، ۱۸۲) و فرهنگ های کهن شرق مکان های داوری را در همین جا بنا می نهادند. بنابراین عمل ورود از یک دروازه، یک عهد و پیمان است با آنچه درون شهر قرار دارد و نقش دروازه در این میان، هدایت گری است.

دروازه شهر آشکارا اشارتی نمادین به شمار می آید. آستانه و دروازه، نشان دهنده جهت و راه حلی ملموس و بلادرنگ برای پیوستگی فضا هستند. شهر محصور یادآور و نمادی از کیهان و جهات آن است (اردلان، ۱۳۷۹، ۱۵). در شهر ایران باستان، شار ساسانی چون شار پارسی، بر مبنای باورهای دینی و متأثر از مقوله جهان بینی معمولاً به حصار ختم می گردد که برای یادآوری جهات و عناصر اربعه، چهار دروازه به چهار سوی عالم داشته باشد (حبیبی، ۱۳۸۰، ۳۱ و ۵۵). در شهر اسلامی دروازه در مقیاس بناهای مهم، فضاهای باز عمومی، و در نهایت در مقیاس شهر نقش های ویژه ای را به خود می پذیرد. در معماری شهرهای قدیم ایران، دروازه ها و فضاهای ورود به بناها به ویژه بناهای مذهبی، از تسلسل و تنوع بسیار غنی برخوردار بوده اند^{۱۱} (توسلی، ۱۳۷۶، ۶۹)؛ مراتب و توالی فضایی مفهومی ماندگار برای گذار از یک فضا به فضای دیگر است.

۳- نقش کارکردی

دروازه ها می توانند نقش های کارکردی متفاوتی داشته باشند^{۱۲}. ابعاد کارکردی دروازه ها را می توان به شش دسته تقسیم کرد: نقش ارتباطی، دفاعی و امنیتی، اقتصادی، اجتماعی^{۱۳}، یادمانی و بصری^{۱۴}. از آنجا که در شهر معاصر کالبد دروازه های قدیم با کارکرد گذشته آن از بین رفته است، از میان دروازه های باقیمانده، چه به جهت کالبد و چه به جهت خاطره ای، تنها جنبه یادمانی و بصری آنها می توانند به طور خاص مطرح باشد. در این صورت دروازه ماورای یک عملکرد ساده، می تواند در ساختار شهر به عنوان "عنصر نمادین" مطرح گردد (Smith, 1977). بدین ترتیب با مکان یابی صحیح محل دروازه ها، به خصوص دروازه های اصلی، می توان یک عنصر با کیفیت زیباشناسانه خاص به وجود آورد که علاوه بر ایجاد فضای مکتب به لحاظ عملکردی و ایجاد حس محصوریت، از نظر بصری در منظر شهری، عنصری با ارزش به شمار آید.

دروازه ها در خاطره جمعی معاصر شهر

نمادها و نشانه ها در معماری از گذشته تا امروز طیف وسیعی از بناها را شامل می شود. دروازه ها نیز به عنوان یکی

دروازه‌های شهر در حدود ده تا دوازده بوده، می‌بایستی در عهد صفویه هم سایر دروازه‌ها وجود داشته باشد. منتهی مانند چهار دروازه اصلی که شاردن به ذکر آنها پرداخته، اهمیت نداشته که توجه خارجیان را جلب کند.^{۲۱}

ه) دوره زندیه

شهر شیراز در زمان معموری ۱۲ دروازه و ۱۹ محله داشته است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۴۳۳) و دور باروی آن نزدیک به فرسخ و نیمی بود. کریمخان زند در سال ۱۱۸۰ ه. ق. در تجدید بنای حصار شهر، محیط آن را قدری کوچک‌تر نمود. او دروازه‌های دوازده گانه را به شش دروازه منحصر ساخت (سامی، ۱۳۴۷، ۴۹۷). این دروازه‌های شش گانه تا اواخر عهد قاجار و اوایل سلطنت پهلوی نیز به همان نام و نشان قدیم وجود داشت^{۲۲}؛ تا اینکه در نتیجه توسعه شهر، موضوع دروازه منتفی شد و همه در داخل شهر قرار گرفت، اما محل آنها مشخص است و در بعضی جاها به همان نام قدیم خوانده می‌شود. شش دروازه بیضاء، جباچی، سعادت آباد، فسا، گوسفند و خاتون در بازسازی حصار شهر حذف گردیده و فقط شش دروازه به نام‌های دروازه باغشاه، اصفهان، سعدی، قصابخانه، شاه داعی^{۲۳} و کازرون باقی ماندند (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۷۱۷ و افسر، ۱۳۶۵، ۳۳۷-۳۴۸ و حسینی سنائی، ۱۳۸۲، ۹۰۸).

و) دوره قاجار

تحول کالبدی شهر در دوره قاجار نسبت به شیراز دوره زندیه، ناچیز است؛ محدوده شهر در این دوره تغییر محسوسی نمی‌کند و به حدود حصار زندیه محدود می‌ماند. حصار شهر نیز رو به ویرانی می‌رود و آثار خندق دور شهر به صورت گودالی باقی می‌ماند. علاوه بر شش دروازه کریمخانی، مردم، محل‌هایی از حصار مخروبه را برای رفت و آمد انتخاب کرده بودند و آن را "کل" می‌گفتند. "کل مشیر"، "کل شاهزاده قاسم" و "کل شیخ ابوذرعه" جزء این مکان‌ها بوده‌اند (بنیادی، ۱۳۷۱، ۶۴).

دروازه‌های قدیم در شهر معاصر

در گذشته، دروازه‌های شهر نقش آستانه و محل گذار از بیرون به درون را ایفاء می‌کرده‌اند. بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و آیینی در کنار این دروازه‌ها شکل می‌گرفت. گذرهای اصلی شهر عموماً از دروازه‌ای شروع و به دروازه‌ای دیگر ختم می‌شد.

در جریان توسعه شهر و از بین رفتن حصار تاریخی در توسعه‌های پس از دوره زندیه، گذرهای اصلی کماکان باقی ماندند و بر جای حصار شهر و بسیاری از گذرهای اصلی،

به عنوان مراکز مهم کالبدی و کارکردی در ساختار اصلی شهر حفظ کردند. به طوری که ردپای آنها به طور تقریبی کاملاً مشخص و عموماً در مسیر دسترسی‌های اصلی شهر، به عنوان مفصل ارتباطی بافت قدیم و جدید، مشهود است.

ضمن مروری بر تحول تاریخی دروازه‌های شهر قدیم شیراز و پی‌گیری رشته‌های خاطره‌ای آنها، قابلیت تعمیم چنین رویکردی به "آستانه" و "قلمرو" بافت قدیم در ارتباط با بافت جدید و ایجاد پیوند میان این دو از طریق تقویت "حس مکان"، مورد توجه خواهد بود.

الف) بنیان‌گذاری تا دوره آل بویه

از آنجا که شهر اولیه فاقد حصار و بارو بوده، دروازه خاصی برای آن نمی‌توان متصور شد.

ب) دوره آل بویه

شیراز در عهد آل بویه در قرن چهارم، قریب یک فرسخ وسعت داشت و حصار ابوکلنجاری برگرد آن کشیده شد. شهر دارای هشت دروازه بود. دروازه اصطخر، دروازه شوشتر^{۲۴}، دروازه بند آستانه، دروازه غسان، دروازه سلم، دروازه گوار، دروازه مندروود (دروازه منذر)^{۲۵} و دروازه مهندر (دروازه فهندر)^{۲۶} (مقدسی، ۷۴ و علی سامی، ۱۳۴۷، ۹۷ و آربری، ۱۳۴۶، ۶۲).^{۱۹}

ج) دوره اتابکان

در مورد حدود وسعت شهر در دوره اتابکان به عنوان دومین مرحله تحول تاریخی شهر، حمدالله مستوفی دور باروی شهر شیراز را دوازده هزار و پانصد گام نوشته و می‌گوید شیراز هفده محله و نه دروازه دارد (افسر، ۱۳۶۵، ۳۳۷ تا ۳۴۸). این دروازه‌ها عبارت بودند از: دروازه اصطخر، دروازه داراک-دراک موسی^{۲۷}، دروازه بیضاء، دروازه کازرون، دروازه سلم، دروازه فسا، دروازه نو، دروازه دولت و بالاخره دروازه سعادت (سامی، ۱۳۴۷، ۹۷ و آربری، ۱۳۴۶، ۶۲).

د) دوره صفوی

سومین مرحله در تحول تاریخی دروازه‌های شهر مربوط به دوره صفویه است که با گسترش محدوده حصار شهر به خصوص در سمت شمال غرب و گشوده شدن تنگه الله اکبر یا همان دروازه قرآن امروزی در سمت شمال باز شناخته می‌شود. در این دوره، حصارهای مانند دوره‌های پیش‌گذاگردد شهر را فراگرفته و خندقی عمیق این حصار را از حومه و باغ‌های اطراف جدا می‌کرده است (سامی، ۱۳۴۷، ۴۸۲). اگرچه شاردن که در اواخر عهد صفویه شیراز را دیده، حصار آن را خراب توصیف نموده و عده دروازه‌های آن را چهار عدد دانسته است، ولی چون می‌دانیم که تا عهد کریمخان زند تعداد

نقش کلیدی دروازه‌ها حفظ گردید و در این جریان به نوعی تغییر شکل و ماهیت یافت و مکان دروازه‌ها به عنوان محلی برای عبور و گذار از بافت قدیم به بافت جدید و بالعکس شکلی واقعی پیدا کرد. دروازه‌های تاریخی در طول زمان تغییرات بسیاری پیدا کرده‌اند. برای ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای، سه مرحله یا مقطع اصلی به این ترتیب وجود دارد:

۱- کالبدی

۲- کالبدی-ذهنی

۳- ذهنی-خاطره‌ای

با پی گرفتن هر رشته، در محور زمان، می‌توان دید که هر کدام از این دوران‌های حیات دروازه‌ها به عنوان مکان‌هایی از شهر، خود با تغییر و تحولاتی همراه بوده است که می‌توان آن را به اختصار این‌گونه خلاصه کرد:

۱- دوران حیات کالبدی دروازه‌ها: در این دوران، دروازه‌ها

وجود خارجی و نمود کالبدی دارند. این دوران شامل تمام دوره‌های متوالی تاریخی است که در آن دروازه‌ها عموماً کارکرد دفاعی - اقتصادی دارند. تحول رشته حیات دروازه‌ها در این دوران، به دو شکل ظهور می‌یابد: اول، تغییر مکان دروازه به دلیل جابجایی حصار شهر، و دوم تغییر نام دروازه‌ها که به دلایل مختلف، از جمله ملاحظات سیاسی، انجام می‌گرفته است.

۲- دوران حیات کالبدی - ذهنی دروازه‌ها: این دوران با یک

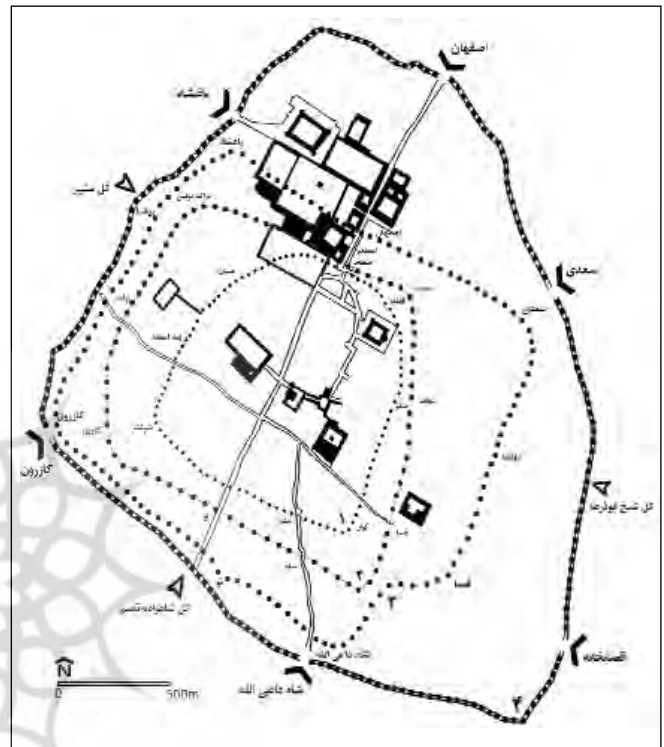
شکست یا گسست تاریخی - اجتماعی همراه است که در اثر آن، حصار شهر معنای تاریخی خود را از دست می‌دهد و دروازه‌ها نیز به تبع این تغییر، دچار دگرگونی معنایی می‌شوند. پیامد این دگرگونی، تغییر نام برخی دروازه‌ها و نامیدن آنها با واژه‌های مهندسی شهری و شهرسازانه جدید مثل فلکه، چهارراه و میدان بوده است.

۳- دوران حیات ذهنی - خاطره‌ای: با از بین رفتن کالبد

دروازه‌ها و نقش کارکردی آنها در شهر، دروازه‌ها با تغییر کالبدی - محتوایی مواجه شدند. از آن به بعد جایگاه ویژه دروازه‌ها به سبب ارزش مکانی و معانی شکل گرفته در طول تاریخ حیات شهر به طور ذهنی و خاطره‌ای قابل بازشناسی است. اما آنچه از دیدگاه این مقاله اهمیت دارد، تداوم این حضور در خاطره شهری و ناخودآگاه ذهنی - خاطره‌ای اهالی شهر است.

به این ترتیب با از بین رفتن کالبد دروازه‌ها در شهر معاصر، وجود رشته ممتد "ذهنی-خاطره‌ای" سبب ایجاد حس مکان گردیده است. ایجاد حس مکان در بافت با زنجیره‌ای از تعلقات وابسته به آن سبب ایجاد یک حس اجتماعی مشترک می‌گردد که به نوعی با احساس مالکیت همخوان است. قلمرو در این عرصه خاص به طور فیزیکی و یا از طریق برخی نمادها و مقررات قابل شناسایی است. این چنین است که دروازه‌های شهر، از گذشته تا کنون در یک رشته خاطره‌ای، تبدیل به الگویی ذهنی در بازشناسی شیراز معاصر شده است. بسیاری از رویدادهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی شهر در این مکان‌ها وقوع یافته‌اند

خیابانهای اصلی شهر کشیده شد. این خیابان‌ها کماکان به عنوان محورهای ارتباطی بین بافت قدیم و جدید شهر عمل می‌کنند و از جایگاه ویژه مکانی برخوردارند. به طوری که در بسیاری نقاط در محل دروازه‌های دیروز، فلکه، میدان و چهارراه اصلی ایجاد شده است.



شکل ۱- دروازه‌های قدیم شهر در دوران تاریخی
۱- آل بویه ۲- اتابکان ۳- صفویه ۴- زندیه و قاجاریه

با تخریب حصارهای شهر در توسعه‌های جدید و گسترش محدوده شهر به خارج از مرزهای بافت تاریخی، کالبد دروازه‌ها و برخی نام‌های آنها از بین رفت، همان‌طور که در دوران مختلف تاریخی برخی دروازه‌های شهر با کالبد و برخی با نام‌های متفاوت در یک کالبد بروز پیدا کرده‌اند. اما آنچه باقی ماند، مکان آنها به عنوان نقاط عطف در محدوده ارتباطی بافت قدیم و جدید بود که همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. دروازه باغشاه با کشیده شدن خیابان زند، به چهارراه زند تغییر نام داد^{۲۴}. دروازه سعدی به عنوان یک گره ترافیکی در انتهای شرقی خیابان کریمخان زند - موسوم به زند باریک - درآمد. دروازه کازرون، به نوعی به میدان تره بار و ماهی تغییر کاربری داد. دروازه اصفهان، به صورت یک میدان بزرگ کماکان باقی است. دروازه شاه داعی‌الله، با احداث بولوار سبویه، به صورت فلکه در ضلع جنوبی بافت، محل تردد اتومبیل‌هاست. نقش دروازه قصابخانه در ضلع جنوب شرقی شهر، در یک سمت محور ارتباطی بین الحرمین، کمرنگ شده است، و کل مشیر به چهارراه مشیر، کل شیخ ابودرعه به میدان غدیر، و کل شاهزاده قاسم به میدان شاهزاده قاسم تغییر نام داده‌اند. به این ترتیب

نتیجه گیری

در بُعد زمان باز می یابند و "مکان"هایی را می سازند که محل بروز انواع فعالیت های اجتماعی و شکل گیری خاطره های جمعی است.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که در واقع در این امر ما با فضا سر و کار داریم نه کالبد. به عبارت دیگر معاصر سازی کالبد به همراه روح زمانه که فرهنگ ساز است، هدف اصلی می باشد. به این ترتیب به شهر می توان غنا و تنوع بخشید و شاید به دنبال ایجاد تأثیر فزاینده ای که حاصل پیوندهای گوناگون شهروندان یا نقاط مختلف شهر خواهد بود، بتوان در آنها احساس تعلق به شهر را ایجاد کرد (بیکن، ۱۳۷۶، ۱۷). البته شایان ذکر است که عناصر و نشانه ها لزوماً و تنها به لحاظ فیزیکی واجد اهمیت نیستند، بلکه ممکن است یک عنصر، تداعی کننده یک عملکرد یا واقعه ای تاریخی باشد. به عبارت دیگر در احیاء این عناصر، فرایند تبلور معانی در اشکال مختلف بروز می کند و بازیابی خاطره های جمعی نیز معنا می یابد. در واقع با مفاهیم نهفته در نمادها و نشانه ها و به برکت قلمرو استحاله تمثیلی، گذر از یک عرصه به عرصه دیگر به آسانی امکان پذیر است. گذری آرام و موزون که نیازمند گذرگاهی است که به ما امکان می دهد تا تداوم سلسله مراتب را حفظ کنیم؛ این گذر مستلزم زبان نمادین تمثیل ها و نشانه هاست.

ساختار اصلی شهر و حفظ و تداوم آن، موجد حفظ خاطره شهر است. هر چند با گذشت ایام، اسامی شخصیت ها و زمان و شکل وقوع اتفاقات ممکن است تغییر کند، اما اصل همچنان پابرجاست. مکان قرارگیری دروازه به عنوان مفصل ارتباطی بافت قدیم و جدید شهر، در نقطه عطف ورود به بافت قدیم همواره نمودی خاص داشته است. این مکان به عنوان نقطه عطف در مرز بافت قدیم و جدید شهر، می تواند چون گذشته نقش خود را با معنایی امروزی باز یابد و آن، ایجاد نوعی نظم و کیفیت فضایی است که موجد بازتعریف قلمرو و ارتقای هویت بافت خواهد شد.

آنچه به عنوان ابزار تحلیلی در نمونه موردی تحت چارچوب رشته های خاطره ای و تقسیم بندی آنها به سه دسته "کالبدی"، "کالبدی-ذهنی" و "ذهنی-خاطره ای"، مطرح شد، نگاه ساده ای بود به ریشه یابی مکانی و خاطره ای دروازه های شهر در دوران مختلف تاریخی. بنابراین، هر نوع مداخله شهرسازانه در این محدوده، در جهت ارتقاء کیفیت عناصر و فضاهای شهری، نقطه حرکتی است برای دمیدن روح تازه به هسته تاریخی در ارتباط با توسعه های جدید شهر. انجام طراحی شهری با هدف احیاء مفهوم دروازه و حفظ تداوم فرهنگی - تاریخی شهر، موجد نوعی "پایداری فضایی - اجتماعی" خواهد بود که در آن فضاهای شهری معنای خود را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها:

- ۱ Social memory
- ۲ با توجه به تمرکز بر نمونه موردی طرح، روش تحقیق به صورت "موردپژوهی" خواهد بود. این مرحله بیشتر بر اساس مطالعات و برداشت های میدانی انجام شده است.
- ۳ Sense of place
- ۴ Threshold
- ۵ Territory
- ۶ john.curtin.edu.au
- ۷ en.wikipedia.org/wiki/Collective_memory
- ۸ نوربرگ شولتز تعلق داشتن به مکان را به معنای برخورداری از یک پایگاه وجودی می داند: "زمانی که خداوند سبحان به آدم (ع) گفت تو بر روی زمین تبعیدی و سرگردان خواهی بود، در واقع انسان را در مقابل اساسیترین مشکل او قرار داد: عبور کردن از قلمرو و دوباره بدست آوردن مکان گمشده."
- ۹ "محل ورود به شهر یا قلعه یا قصبه و ده، به اعتبار اینکه در قدیم در مدخل شهرها و قلاع و قصبات درهای بزرگ کار گذاشتندی و در این حال،

دروازه بر در و بنایی که در بر آن نصب شده است و مجموعاً مدخل شهر یا قلعه یا قصبه را مشخص می‌سازد، اطلاق می‌گردد" (دهخدا، ۱۳۸۱).

۱۰ خداوند اصلی دروازه در اسطوره‌های کهن Janus و مظهر و نماد دروازه و خداوند تمام آغازها و گشودن‌ها بود. در این مراسم، جسد قربانی در زیر درگاه ورودی به خاک سپرده می‌شد تا روح آن مأموریت مراقبت جاودانه از دروازه را تا ابد داشته باشد. همچنین آستانه، متولیان خاص خود را نیز داشت؛ همچون خدایان و ارواحی که ورود دشمنان آدمی و همچنین شیاطین و قدرتهای پلید را مانع می‌گردند. در پای همین آستانه هاست که قربانیانی به الهگان محافظ پیشکش می‌شد.

۱۱ مراتب فضایی از معبر به جلوخان آغاز می‌شد و به پیش طاق و ایوان سر در می‌رسید و پس از عبور از درگاه و آستانه به هشتی وارد می‌شد و بعد از طریق دالانها به حیاط می‌رسید.

۱۲ البته توجه به این نکته ضروری است که دروازه‌ها ممکن است در آن واحد بیش از یک نقش کارکردی ایفا کنند.

۱۳ برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سلطان زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴، لینچ، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶ و www.en.wikipedia.org/wiki/gate

۱۴ برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: Smith, 1977، اردلان، ۱۳۷۹، ص ۱۵، لینچ، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲-۱۸۴.

۱۵ این واژگان در مقیاس محله و یا واحد همسایگی نیز کاربرد دارند مانند دروازه ورود به محله و یا ایجاد دروازه در محل ورود به خیابانهای اصلی شهر و یا سردر و یا لبه های سبز و درختکاری و ... وارد شدن به قلمرویی مشخص را اعلام می‌کند. یا پدیده هایی مثل "اجتماعات دروازه دار" Gated Communities در غرب که از دروازه به عنوان عاملی برای جدایی از محیط پیرامون و تقویت "امنیت" اقشار بالای جامعه استفاده می‌شود.

۱۶ در آن زمان رابطه فارس با خوزستان که در قلمرو دیلمیان بود از طریق این دروازه برقرار می‌گردید و چون مهمترین شهر خوزستان در آن عصر شوشتر بوده، این دروازه بدین نام نامیده شده بود.

۱۷ دروازه منذر به سبب مجاورت مندرقیس یکی از مجاهدین اسلام بدین نام خوانده می‌شده است. این دروازه بعدها به مناسبت نزدیک بودن به مزار مجاهدی دیگر بنام دولت بن ابراهیم بن مالک اشتر که شاید بعدها قبر او کشف گردیده به دروازه دولت شهرت پیدا کرد (افسر، ۱۳۶۵، ۳۳۷-۳۴۸).

۱۸ دروازه مهندر تحریفی است از فهندر به مناسبت دژ باستانی فهندر یا قلعه بندر؛ این دروازه بعدها به دروازه سعدی شهرت یافت.

۱۹ مقدسی جغرافیدان معروف اسلامی متوفی به سال ۳۷۶ ه. ق. در کتاب خود بنام احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم از این دروازه‌ها در دوره فرمانروایی دیلمیان نام برده است.

۲۰ منسوب به کوهی در دو فرسخی شیراز

۲۱ در همین زمان چهار دروازه اصلی شهر یعنی دروازه های اصطرخ، موردستان، سعادت و درب سلم تغییر نام داده اند. دروازه موردستان یا دروازه دراک موسی - به گفته حمدالله مستوفی به مناسبت احداث باغ سلطنتی صفویه موسوم به باغشاه، به دروازه باغشاه و دروازه اصطرخ، به دروازه اصفهان و دروازه سعادت که قبلاً به دروازه فهندر و یا گازرگاه معروف بوده، به دروازه سعدی و دروازه سلم به مناسبت وجود بقعه شاه داعی الله، به دروازه شاه داعی الله موسوم شده بوده است.

۲۲ اوژن فلاندن، مورخ مشهور فرانسوی، در سال ۱۸۴۱ از شیراز دیدن نموده و در سفرنامه اش که در سال ۱۳۲۴ توسط حسین نورصادقی ترجمه و در اصفهان به چاپ رسیده نقل کرده است: "اهالی شیراز در حدود ده هزار است؛ در دوازده محله که شش دروازه بزرگ دارد، منقسمند".

۲۳ از دوران صفویه به واسطه احداث بقعه شاه داعی الله بیرون از دروازه سلم، این دروازه به شاه داعی الله شهرت یافت.

۲۴ هرچند با احداث زیرگذر زند، این مکان عملاً به دو سه راه تبدیل شده است.

۲۵ "... بله امروز نامی از آن همه برایمان باقی است. صفا و زیبایی شهرمان را از دست داده ایم و حتی گذشته را داریم نابود می‌کنیم درست مثل چهارراه زند که دیگر اثری از آثارش نیست و انگار که هیچ وقت نبوده است. این مکان‌ها، مکان خاطره هاست، برای من جوان، تو میانسال و شمای کهنسال. هر کدام در زمانی و دوره ای خاطره ای به یادگار از آن در ذهن داریم. امیدوارم کودکان امروز نیز برای فردا خاطره ای داشته باشند..." (روزنامه خبر جنوب، ۱۳۸۴)

فهرست منابع:

- آبربی، ا.ج. (۱۳۴۶) "شیراز مهد شعر و عرفان"، ترجمه منوچهر کاشف، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۷۹) "حس وحدت"، ترجمه حمید شاهرخ، نشر خاک، اصفهان.
- افسر، کرامت الله (۱۳۶۵) "نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران"، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران.
- بازنگری طرح تفصیلی منطقه تاریخی فرهنگی شیراز (۱۳۸۴)، مهندسین مشاور پردازان.
- بنتلی، ای یین و دیگران (۱۳۸۲) "محیط های پاسخده"، ترجمه مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- بنیادی، ناصر (۱۳۷۱) "تحول تاریخی ساختار شهری شیراز"، مجله آبادی، دوره اول، شماره پنجم، صفحات ۵۸-۶۷.
- بیکن، ادوموند (۱۳۷۶) "طراحی شهرها"، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، تهران.
- توسلی، محمود (۱۳۷۱) "طراحی فضای شهری ۱"، با همکاری ناصر بنیادی، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، تهران.
- توسلی، محمود (۱۳۷۶) "اصول و روش های طراحی شهری و فضای مسکونی در ایران"، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، تهران.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۰) "از شار تا شهر"، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۸) "فضای شهر، حیات واقعه ای و خاطره جمعی"، نشریه صفا، شماره ۲۸، صفحات ۱۶-۲۱.
- حبیبی، سید محسن، "جزوه درسی درس مرمت شهری"، دوره کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۴-۸۳.
- حسینی سنائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲) "فارسانامه ناصری"، تصحیح منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۱) "لوح فشرده فرهنگ فارسی"، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا، تهران.

- سامی، علی (۱۳۴۷) "شیراز"، چاپخانه موسوی، شیراز.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۷۲) "فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران"، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۱) "افسون زدگی جدید"، ترجمه فاطمه ولیانی، نشر فرزاد، تهران.
- طرح تفصیلی مجموعه زندیه (۱۳۷۵)، سازمان مسکن و شهرسازی فارس.
- طرح جامع شیراز (۱۳۷۱)، سازمان مسکن و شهرسازی فارس.
- فرصت شیرازی، محمد نصیر (۱۳۷۷) "آثار عجم"، تصحیح منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) "انسان شناسی شهری"، نشر نی، تهران.
- فون مایس، پی‌یر (۱۳۸۳) "نگاهی به مبانی معماری از فرم تا مکان"، ترجمه سیمون آیوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- گنون، رنه (۱۳۷۹) "نمادگرایی در گنبد و چرخ"، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، مجله معماری و فرهنگ، شماره ۴، ص ۱۸.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶) "تئوری شکل خوب شهر"، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱) "سیمای شهر"، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، تهران.
- معین، محمد (۱۳۶۰) "فرهنگ لغت فارسی" انتشارات امیرکبیر، تهران.

- Canter, David (1977) "The psychology of place", the architectural Press, London
- Holloway, Lewis & Hubbard Phil (2001) "People and Place", Pearson education, England
- Lang, Jon (1994) "urban design, the American experience", van no strand and Reinhold, New York, p:29
- NorbergSchulz, Christian (1996) "The phenomenon of place", Princeton press, new York
- Pastalan, Leon (1970) "privacy as an expression of human territoriality", university of Michigan, p:88101
- Robert, Paul (1995) "Le Petit Robert", nouvelle edition, Paris.
- Smith, Peter (1977) "the syntax of cities", Hutchinson, London.
- Stringer, Peter (1975) "Understanding the city", in Environmental interaction, ed: David Canter, Surrey university, England
- Tschumi, Bernard (1994) "spaces and events", the city cultures reader. ed: Malcolm Miles, Tim Hall, London and new york, Routledge, p:154
- www.lcpc.fr/fr/sources/gdsouvrages_france/index.dml
- www.en.wikipedia.org/wiki/Collective_memory
- www.en.wikipedia.org/wiki/gate
- www.john.curtin.edu.au
- www.biol.tsukuba.ac.jp

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی